

نگاهی بر شیوه مناظره امام رضا علیه السلام با بزرگان ادیان

محمد صادقیان

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۹/۳۰ • تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۲/۱۳

چکیده



مناظرات ائمه علیهم السلام یکی از مهم‌ترین منابع در راه درک بهتر عقاید شیعه است. مناظره از آن جهت که به منظور شناخت درست صورت گرفته و مناظره‌کنندگان سعی در مشخص کردن تمام نقاط مبهم و تاریک عقاید طرف مقابل را دارند، کمک شایانی به درک واقعی از کُنه دیدگاه‌ها و ایدئولوژی یک مکتب می‌کند. نویسنده یکی از معروف‌ترین مناظرات امام رضا علیه السلام را برگزیده و مورد تحلیل قرار داده است.

کلید واژه‌ها: مناظره، مغالطه، امام رضا علیه السلام، جاثلیق، رأس الجالوت، عمران صابی.

مقدمه

وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...
(نحل/۱۲۵).

صفحات تاریخ اسلام نمونه‌های بسیاری از تلاش‌های علمی بزرگان دینی در خود ثبت کرده است که هر یک در راستای تبیین اندیشه خود و زدودن سوء تفاهمات، همچنین تعامل علمی بیشتر و نمایان شدن نقاط مشترک دریافت‌های مختلف از وحی به مناظره نشست‌اند. مناظره در حقیقت فشرده‌ترین کلاسی

مناظره یکی از سنت‌های حسنه‌ای است که جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ اسلام دارد. در اهمیت آن همین اندازه بس که آیات چندی از قرآن کریم به توضیح و تبیین این فرهنگ در میان مسلمانان اختصاص داشته و آنان را از جدل و بحث‌های بی‌ثمر منع کرده است: {وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ} (عنکبوت/۴۶) {ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ}

است که ارباب اندیشه در آن زورآزمایی کرده، حقیقت پندار خویش را بر دیگر مدعیان اثبات می‌کنند. آنچه در این نوشتار بدان می‌پردازیم، بازخوانی یکی از همین نمونه‌هاست که در صفحات تاریخ به نام هشتمین امام شیعیان، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ثبت شده است.

در این اثر تلاش شده تا با بررسی دقیق‌تر شیوه عملکرد مناظره‌کنندگان، نکات مثبت و منفی آن را دریا بیایم. بی‌شک این کار بدون توجه به موقعیت زمانی و مکانی مناظره و شکل انجام آن، در قالبی کلی امکان‌پذیر نیست و بلید ابتدا نگاهی از بالا بدان داشته باشیم.

پیش از ورود به بحث، ذکر این نکته ضروری است که منابع این مناظره را می‌توان در کتاب‌های **عیون اخبار الرضا علیه السلام** (باب ۱۲، ص ۳۱۳)، **احتجاج طبرسی** (ج ۲، ص ۱۷۲) و **بحار الانوار** (ج ۱۰، ص ۲۹۹) جست‌وجو کرد. راویان این خبر جز نوفلی همه مهمل هستند؛ یعنی در کتب رجالی شرح حالی از آن‌ها یافت نشده است. این حدیث در کتاب **عیون** با کتاب **احتجاج** تفاوت‌های جزئی در ابتدا و انتها دارد که البته به شکل کلی متن آسیبی نمی‌رساند.

راوی اصلی این حدیث نوفلی است. در میان رجالیون، این روایت از دو تن یعنی حسن بن محمد بن سهل نوفلی و حسن بن محمد بن فضل نوفلی نقل گردیده که اولی تضعیف و دومی توثیق شده است. در میان راویان، حسین بن فضل نوفلی هم وجود دارد که ثبت مجالس امام رضا علیه السلام به او نیز نسبت داده شده است. رجالیون در این که این سه تن یکی هستند یا متعدّدند، اختلاف نظر دارند. مرحوم شوشتری در کتاب **قاموس الرجال** پس از بحثی مفصل بیان می‌دارد که احتمالاً این‌ها یکی هستند و تضعیف جناب نجاشی تنها از این باب ناشی می‌شود که توثیق وی با مذاق رجالی ایشان سازگار نبوده است. از این رو حسن بن محمد بن سهل با حسن بن محمد بن فضل هر دو یکی هستند و موثق^۱.

فضای کلی مناظره

فضای کلی این مناظره از چند جهت

۱. بنگرید به: **رجال نجاشی**، ص ۱۳۵، رقم ۷۴، ص ۱۵۹، رقم ۱۱۱، ص ۱۶۹، رقم ۱۳۱؛ **مجمع الرجال**، ج ۲، ص ۲۱۱؛ **قاموس الرجال**، ج ۳، ص ۳۶۷.

قابل بررسی است. از جمله آن که این مناظره به دعوت مأمون خلیفه عباسی صورت گرفته است؛ کسی که با اهل بیت پیامبر دشمن بوده، بعدها دستش به خون امام رضا علیه السلام آغشته می‌شود. دیگر آن که این مناظره با ارباب ادیان و بزرگان کلامی روزگار آن حضرت صورت گرفته است که هر یک در زمان خود آوازه‌ای در بحث‌های کلامی داشته‌اند. نوفلی، راوی این مناظره، در وصف این جمع می‌گوید: «آنان غیر از علما هستند؛ زیرا علما در برابر حق خاضع‌اند، اما این‌ها آنقدر مغلظه می‌کنند تا شخص خود دلیلش را باطل کند و دست از حرف خویش بردارد»^۱.

همچنین شکل چیش این مناظره قابل توجه است؛ زیرا سعی شده تا بهترین‌ها از تمامی مذاهب و ادیان مختلف جمع شوند، تا هر یک بر اساس اعتقادات خود با امام رضا علیه السلام به بحث بنشینند. در حالت ظاهری، یک نفر هر چند هم که در علم دین متبحر باشد، نمی‌تواند در تمامی ادیان به چنان

تبحری برسد که با بهترین‌های آن علم به مناظره بنشینند؛ آن هم افرادی که هر یک در باب مناظره از نام‌آوران زمان خود بوده‌اند. از این رو می‌توان کاملاً به هدف اصلی برگزارکننده این مناظره (مأمون) پی برد که همانا شکست امام رضا علیه السلام و فراهم شدن زمینه برای تبلیغات منفی دستگاه بنی‌عباس علیه آن حضرت می‌باشد. اشاراتی نیز از آن حضرت در ابتدای این متن وجود دارد که شاید بیشتر جنبه کنایه‌ای داشته و نشانه آشکار بودن اهداف برگزارکنندگان این مناظره برای آن حضرت باشد. «قل له: قلد علمت ما اردت»^۲؛ اما نتیجه بهت‌انگیز این مناظره نه تنها مأمون را در رسیدن به اهدافش مأیوس کرد، بلکه جایگاه امام رضا علیه السلام را در میان مردم بیش از پیش مستحکم ساخت.

اهداف مناظره

در یک نگاه اجمالی سه هدف کلی را برای این مناظره می‌توان تعریف کرد که

۲. همان، ص ۳۱۴ (به او [مأمون] بگویند که نیت را دانستم...).

۱. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، باب ۱۲، ص ۳۱۵.

عبارت‌اند از:

۱. خراب کردن وجهه امام: مأمون عباسی که به منظور فرو نشانیدن قیام‌های علویون و جلب نظر آنان، امام رضا(علیه السلام) را از مدینه به مقر حکومت خود در خراسان کشاند، سعی بسیار داشت تا علاوه بر نزدیک کردن چهره امام رضا(علیه السلام) به خود و مشروع جلوه دادن رفتارهای ظالمانه حکومت عباسی، همچنان با اعطای ولایت‌عهدی و گرفتن تنها بهانه قیام‌ها و مخالفت‌های علویون که همانا ادعای غصب خلافت باشد، تمامی مشکلات خود را یکباره از میان بردارد. اما آنچه در این میان می‌توانست تأثیر لین دسیسه را به حداقل برساند، چهره موجه امام در میان مردم و هیمنه علمی او بود که با ادعای منصوص بودن جایگاه امامت، لازم بود تا در لین خصوص، او را نیز مانند دیگر انسان‌ها زمینی، خطاپذیر و محدود از جهت علمی معرفی می‌کردند. به همین دلیل می‌بینیم که برپایی جلسات مناظره از نخستین اقدامات مأمون در آغاز ورود امام می‌باشد.^۱

همچنین اذعان امام به این‌که مأمون وقتی پیروزی من را ببیند از این کار خود پشیمان خواهد شد، شاهد دیگری بر این مدعاست که حضرت، عمل مأمون را نه در راستای کشف حقیقت و پیدروزی اسلام بر دیگر ادیان بلکه در راه اثبات حقانیت خود و رسیدن به اهدافی خاص تفسیر می‌کند.^۲

این مسئله خود در مناظره آن حضرت با سلیمان مروزی به شکل آشکارتری نمایان است، آن‌جا که مأمون به سلیمان می‌گوید که من تو را آورده‌ام تا او را حتی شده فقط در یک مورد مجاب نمایی.^۳

۲. سرگرم کردن مردم به مناظرات علمی: با توجه به درگیری‌های متعدد در ابتدای حکومت مأمون عباسی که بزرگ‌ترین آن‌ها جنگ او با برادرش امین در راه تصاحب حکومت بود، همچنین درگیری‌ها و قیام‌های متعدد علویون و گروه‌های مختلفی از جمله زیدی‌ها علیه

→

که علی بن موسی الرضا [از مدینه] بر مأمون وارد شد.

۲. همان، ص ۳۱۶.

۳. همان، باب ۱۳، ص ۳۶۲.

۱. همان، ص ۳۱۳. «لَمَّا قَدِمَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا(عَلَيْهِ السَّلَام) عَلَيَّ الْمَأْمُون...»؛ زمانی

←

حکومت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اوضاع اجتماعی در آن برهه بسیار متشنج و غیر قابل پیش‌بینی بوده است. خبرهای گوناگون از وجود درگیری‌های متعدد می‌توانست افراد بسیاری را به لین فکر بیندازد که آن‌ها نیز با تشکیل گروه‌های مسلح، دست به قیام زده، حق خود را با قدرت سلاح مطالبه نمایند. برپایی چنین جلسات مناظره‌ای می‌توانست ذهن مردم را از این کشمکش‌ها به سوی مباحث دیگر معطوف کرده، اوضاع را تا حدودی آرام نماید. یکی از توجیحات مطرح در علل رشد یکباره مناظرات در دوره مأمون عباسی می‌تواند همین امر یعنی سرگرم کردن مردم به مباحثی غیر از درگیری‌ها و قیام‌های متعدد باشد.

۳. شناخت بهتر امام توسط خود مأمون: این نکته از کلام نوفلی، راوی حدیث، کاملاً قابل استنباط است؛ آن‌گاه که امام از او سؤال می‌کند: «به نظر تو هدف مأمون چیست؟» و او پاسخ می‌دهد: «او قصد آزمایش شما را دارد». یا در انتهای این جلسه که محمد بن جعفر، عموی امام رضا علیه السلام، به نوفلی می‌گوید: «او قصد داشت امام را بیازماید تا دریابد آیا چیزی از علم امامت در نزد

او هست یا نه؟» نشانه لین جنبه از مناظره است. مأمون خود دستی در علم کلام داشته و فرد دانشمندی بوده است و بهتر از هر کس دیگری از جایگاه علمی امام و همچنین توانایی‌های او آگاهی داشته است. او خود برای درک بهتر این مسئله و فهم این نکته که آیا آن حضرت به راستی امام شیعیان است یا مانند برخی مدعیان دروغ بین تنها از فرصت به دست آمده قصد استفاده بهینه را دارد، لین مناظرات را برپا می‌کند. بعدها اباصلت هروری یکی از دلایل شهادت امام رضا علیه السلام را پیدایی آن حضرت در همین جلسات مناظره بیان می‌دارد^۱ که نشانه کشف حقیقت بر مأمون و یافتن کانون خطر مشروعیت در مقابل حکومت خود می‌باشد.

مناظره‌کنندگان

در کتاب‌های تاریخی نام دقیق مناظره‌کنندگان نیامده و تنها به لقب آن‌ها اشاره‌ای شده است. نام‌های جاثلیق و رأس‌الجالوت و هربزد و مانند آن‌ها در حقیقت مقاماتی است که آن‌ها در دین

۱. همان، ج ۲، باب ۵۹، ص ۵۸۵.

خود داشته‌اند؛ مثلاً جاثلیق مقام سراسقی مسیحیان در ایران بوده است، یا رأس الجالوت (بزرگ مهاجران) رئیس یهودیان بوده که وظیفه تعیین قضات و روحانیون یهودی را برعهده داشته است.

شیوه امام در بحث

امام رضا علیه السلام علاوه بر پاسخ‌هایی که از علم آن حضرت سرچشمه می‌گرفت، شیوه‌های خاصی را در بحث به اجرا درآوردند که از آن میان به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. مناظره به صورت تک به تک: یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که امام رضا علیه السلام در انجام مناظره در پیش گرفتند، مناظره به صورت تک به تک است، بدین شکل که هر یک از افراد به نوبت، مطالب خود را مطرح می‌کردند و امام به سؤالات او پاسخ می‌داد و پس از آن که او شکست خود را می‌پذیرفت به سراغ نفر بعدی می‌رفتند. در این شیوه علاوه بر آن‌که شخص پاسخگو می‌تواند تمرکز بیشتری بر روی مطالب مطرح شده داشته باشد، مانع از این می‌شود که مسائل حاشیه‌ای توسط افراد دیگر ارائه شود و موضوع مورد بحث مغفول بماند. گاهی دیده

می‌شود که در مناظره‌های چند نفری، یک نفر نکته‌ای را مطرح می‌کند که بحث برانگیز است. در همین زمان، شخص دیگری نکته جدیدی به ذهنش خطور می‌کند که از جهت مرتب با مطلب مطرح شده یا پاسخ فرد پاسخگوست؛ که بحث را به جهت دیگری می‌برد. این مسئله موجب می‌شود که پس از اندک زمانی، آن قدر مسائل مختلف بی‌پاسخ مطرح شود که هر دو طرف در ادامه بحث حیران شوند و ندانند که به کدام اشکال باید پاسخ دهند و شاهدان ماجرا نیز بی‌نخواهند برد که سرانجام چه کسی پیروز میدان شده است. اما طرح مسئله مناظره به صورت تک به تک و به نوبت، این امکان را از فرد مقابل می‌گیرد که با کمک دیگران از پاسخگویی به اشکالات فرار کند.

۲. خودداری از نقد شخصیت افراد به جای نقد استدلال: از نکات جالب توجه در این مناظره آن است که امام در هیچ جای مناظره مخاطبان خود را متهم به دروغ‌گویی و مغالطه‌گری نمی‌کند، بلکه در همه موارد، نقاط اشتباه و انحراف آنان را تذکر می‌دهد. در حقیقت امام از نقد شخصیت افراد خودداری می‌کند و به نقد

مطالب می‌پردازد. با وجود آن‌که در برخی موارد احساس می‌شود که مخاطبان امام علیه السلام راه اعتدال را رها کرده، کلمات خود را آمیخته با دروغ، تحریف یا مغلطه می‌کنند، اما امام در همه این حالات، با صبر و حوصله از کنار شخصیت افراد گذشته و تنها استدلال‌های آنان را آماج حملات خود قرار می‌دهد. در مقابل هی بی‌بینیم که جاثلیق، بزرگ نصرانیان، از تنها فرصتی که، برای نقد شخصیت امام پیدا می‌کند سریعاً استفاده کرده، آن حضرت را به جهل و ناتوانی علمی متهم می‌نماید.^۱ توجه به این نکته در مناظراتی که دارای ناظران متعدد است باید بسیار مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا می‌تواند توجه مخاطبان را به سوی حق‌مداری مناظره‌کننده جلب کند و از خارج شدن شکل مناظره از یک مباحثه علمی به دعوای شخصی جلوگیری نماید.

۳. استفاده از مسلمات خصم: بارها در این مناظره امام ابتدا از فرد مقابل نسبت به موضوعی که قرار است پلینه استدلال

قرار بگیرد اعتراف می‌گیرد؛ مانند این بخش از مناظره:

«امام: تو را سوگند می‌دهم آیا در انجیل این هست که یوحنا گفته: «مسیح مرا از آیین محمد عربی خبر داد و به من مژده داد که پس از او محمد می‌آید، من هم این مژده را به حواریون دادم و آن‌ها به محمد ایمان آوردند»؟

جاثلیق: یوحنا به نبوت مردی و نیز به خاندان و وصی او مژده داده، ولی روشن ننموده که او چه موقعی ظهور می‌کند و نام آن‌ها را بیان نکرده است.

امام: اگر کسی را بیاوریم که نام محمد و خاندان و پیروانش را از انجیل بخواند به او ایمان می‌آوری؟

جاثلیق: آری، ایمان محکم.

... سپس امام نام محمد و خاندان و پیروانش را از انجیل قرائت کرد.

... جاثلیق: آنچه را وجودش در انجیل برایم ثابت و روشن شد انکار نمی‌کنم و به آن اعتراف دارم.^۲

امام در جای دیگر نسبت به تصدیق بیان یوحنا دیلمی در مورد بشارت به

۱. این مطلب در بخش ششم (وارد کردن اتهام) توضیح داده می‌شود.

۲. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ج ۱، باب ۱۲، ص ۳۲۰.

نبوت پیامبر اسلام اقرار می‌گیرد. هم‌بین شیوه در مناظره با رأس الجالوت، بزرگ علمای یهود، و بزرگ علمای زرتشت نیز بارها تکرار شد. اقرار بر یک مطلب، از جمله مواردی است که می‌تواند شخص مخاطب را در ادامه بحث، دچار تناقض‌گویی نماید. لاین مسئله موجب می‌شود تا در ناظران بحث، لاین فکر ایجاد شود که اعتقادات فرد مناظره‌کننده چندان هم بر پایه تعقل استوار نبوده، او استدلال‌های محکمی در برابر لاین اشکالات ندارد؛ یعنی اصلی که در مناظرات دارای مخاطبان عام مورد توجه دو طرف است؛ که همان اقتناع ناظران بحث می‌باشد. مانند اتفاقی که برای جاثلیق در سؤال از قابل اطمینان بودن قول چهار نفر از دانشمندان بزرگ مسیحیت؛ یعنی لوقا، یوحنا، متی و مرقابوس رخ می‌دهد. او ابتدا قول آنان را نافذ می‌داند، اما کمی جلوتر آنان را به دروغ بستن بر حضرت عیسی ﷺ متهم می‌کند.

«امام: گواهی این چهار نفر نزد تو چگونه است؟»

جاثلیق: گواهی آن‌ها نافذ است. اینان دانشمندان انجیل‌اند و به هر چه گواهی

دهند حق است.

... امام: در مورد گواهی لوقا و مرقابوس و متی درباره نسبت عیسی چه نظری داری؟

جاثلیق: آن‌ها بر عیسی دروغ بسته‌اند. امام: مردم! آیا او هم اکنون آن‌ها را ستایش نکرد و گواهی نداد که آن‌ها از دانشمندان انجیل‌اند و گفته آن‌ها حق است؟^۱

نکته قابل توجه در همه موارد، اشاره آن حضرت به کتاب‌های تورات و انجیل و اقرار گرفتن از متن لاین دو کتاب در مناظره با بزرگ نصارا و یهود است که تسلط امام را بر تورات و انجیل نشان می‌دهد؛ یعنی همان چیزی که آن حضرت پیش از آغاز مناظره به نوفلی وعده داده بود.

۴. حصر عقلی: از دیگر شیوه‌های مورد استفاده در مناظرات، قرار دادن مسیر مناظره در حالتی است که شخص مخاطب به یک حصر عقلی دچار شود. حصر عقلی در حقیقت یک دوراهی است که هر دوی آن‌ها به شکست می‌انجامد و راه فراری برای مناظره‌کننده

۱. همان، ص ۳۳۲.

باقی نمی‌ماند. اشخاص متبحر در مناظره، معمولاً در پاسخ دادن سعی می‌کنند تا جایی که ممکن است خود را از گردنه خطر حصر عقلی دور نگه دارند. در مناظره امام رضا (ع) با بزرگان اعیان آسمانی، می‌بینیم که این شیوه بارها توسط امام (ع) استفاده می‌شود؛ مثل زمانی که امام (ع) نام پیامبر اسلام و خاندانش را از انجیل قرائت می‌فرماید و سپس به جاثلیق می‌گوید:

«چه پاسخی داری؟ یا باید بگویی که آنچه خواندم انجیل نیست یا باید بگویی که انجیل دروغ است. اما احتمال اول که بطلانش ثابت شد. بنابراین باید به نبوت محمد (ص) طبق اخبار انجیل اعتراف کنی یا کشتنت واجب می‌شود؛ چون خدا و پیامبر و کتاب خود را منکر شده‌ای.»^۱

در این جاست که جاثلیق راهی جز تأیید کلام امام ندارد و بر صحت مطالب گفته شده از انجیل اعتراف می‌کند.

۵. تبدیل مستشکل به سؤال‌کننده

فعال: تسلط روحی و علمی امام در طول مناظره بر علمای ادیان سبب گردید تا آنها از جایگاه یک اشکال‌کننده به موضع

۱. همان، ص ۳۲۰.

سؤال‌کننده تغییر وضعیت دهند. این مسئله تنها زمانی اتفاق می‌افتد که مخاطبان بر تسلط علمی فرد مقابل خود پی برده، به نوعی خود را در برابر او ضعیف می‌یابند. از این رو با تغییر لحن خود از حالت اشکال کردن به سؤال کردن، میزان ضربات را بر خود کاهش داده، شکل کار را از مبارزه جویی به مباحثه علمی تغییر می‌دهند، تا اگر اشکالی هم در این میان مطرح شد و این اشکال رد گردید، به حساب سؤال علمی گذاشته شود نه اشکال. این حالت در برخورد رأس الجالوت که پس از جاثلیق وارد بحث شد، کاملاً مشهود است. او بارها به جهل خود نسبت به سؤال امام اذعان کرده، از ایشان پاسخ سؤال را درخواست می‌کند.

عمران صابی نیز، با وجود تبخری که در بحث با علمای بصره و کوفه از خود به نمایش گذاشته بود و شاید یکی از امیدهای مأمون در شکست امام او بود، در مواجهه با علم و تسلط امام، از همان ابتدا با سؤال پیش می‌آید و تأکید می‌کند که برای کشف حقیقت می‌پرسد نه برای بحث و جدل. این مسئله نشان‌دهنده آن است که امام در طول مدت مناظره کاملاً

تسلط علمی خود را بر مجموعه حاضر اثبات کرده و آنان را در حالت حیرت آمیخته با ترس قرار داده است. «وقتی سایر متکلمین عمران صابی را چنین دیدند... هیچ کس به حضرت رضاعلی^{علیه السلام} نزدیک نشد و دیگر از حضرت سؤالی نکرد»^۱

۶. وارد کردن اتهام: از مطالب جالبی که در این مناظره اتفاق افتاده، استفاده امام رضاعلی^{علیه السلام} از شیوه اتهام وارد کردن است. در این شیوه شخص مناظره کننده به ظاهر با وارد کردن اتهام، شخص مخاطب را برمی انگیزاند تا نسبت به تهمت ایراد شده عکس العمل نشان دهد. او نیز که احساس می کند حربه خوبی را یافته، دلایل محکمی در رد خصم خود دارد با قدرت وارد میدان می شود و می کوشد با رد لاین تهمت، مخاطب خود را محکوم کند؛ اما بعد از مدتی با تغییر یافتن ناگهانی شکل بحث و طرح آن روی سکه، او درمی یابد که لاین اتهام تنها دلهی برای گرفتن اعتراف از او در جهت رد عقیده دیگری بوده است.

—
۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا ^{علیه السلام}، ج ۱، باب ۱۲، ص ۳۵۸.

«امام: ... تنها عیبی که عیسای شما داشت این بود که او مردی ضعیف و ناتوان بود و روزه کم می گرفت و نماز کم می خواند.

جائلیق: علم خود را تباه کردی و ناتوانی خود را از نظر علمی آشکار نمودی. من پیش از لاین سخن فکر می کردم که شما داناترین مسلمانان هستی؟! ... او هیچ روزی را افطار نکرد و هیچ شبی را نخوابید. او همه روزها روزه و همه شبها را مشغول عبادت بود.

امام: بنابراین، او که به عقیده شما خداست، برای چه کسی آن همه روزه می گرفت و نماز می خواند؟

جائلیق از پاسخ امام فرو ماند.^۲
نکته جالب در این جمله آن است که امام نمی گوید حضرت عیسی این گونه بوده، بلکه می فرماید عیسای شما این گونه بوده است.

شیوه استدلال کردن مناظره کنندگان

۱. گرفتن شاه بیت دلایل حریف
(قرآن و سنت پیامبر): وقتی شما با فردی مناظره می کنید که عمده استدلالهای او

—
۲. همان، ص ۳۲۲.

بر منابع خاصی استوار است، اگر بتوانید در همان ابتدای کار به گونه‌ای آن منابع را از دور خارج کنید، در حقیقت دست خصم را در مناظره خالی نموده‌اید. در این مناظره نیز جاثلیق، بزرگ نصارا، سعی می‌کند در ابتدای کار، از همین شیوه استفاده کند و به گمان خود دست امام رضا علیه السلام را از منابعی که بیشتر بر آن تسلط دارد خالی کند. به پندار او امام رضا علیه السلام تنها بر منابع اسلامی، یعنی قرآن و سنت تسلط دارد و اطلاعات مناسبی از کتب دیگر ایدیان ندارد؛ از این رو با بی‌اعتبار دانستن منابع اسلامی باعث خواهد شد که امام رضا علیه السلام در جبهه‌ای بجنگد که کاملاً برای او ناشناخته است و نمی‌داند چگونه در آن جبهه استدلال کند. در این حالت، با تسلطی که این افراد بر منابع خود دارند، می‌توانند او را به خوبی شکست دهند.

«جاثلیق: من چگونه می‌توانم با کسی بحث کنم که بر اساس کتابی که منکر آن هستم (قرآن) و پیامبری که به او ایمان ندارم (محمد) با من مناظره می‌کند؟
امام: اگر بر اساس گفته‌های انجیل خودت با تو بحث کنم، قبول داری؟
جاثلیق: آری می‌پذیرم، هر چند به

زیانم تمام شود.

امام: اکنون هر چه می‌خواهی بپرس تا پاسخ دهم»^۱.

امام رضا علیه السلام قبل از آغاز مناظره این وضعیت را پیش‌بینی کرده بود و در صحبت با نوفلی عنوان داشت که من با هر یک از آنان با کتاب خودشان بحث خواهم کرد^۲.

۲. استفاده از مسلمات خصم در تأیید خود: همچنان که پیشتر اشاره شد استفاده از مسلمات خصم معمول‌ترین شیوه در مناظرات است. هم امام و هم مخاطبان ایشان، از این شیوه در این مناظره استفاده کردند؛ به طور مثال، جاثلیق در مورد اثبات وعده عیسی علیه السلام درباره نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از همین شیوه استفاده می‌کند. «جاثلیق: آیا برای پذیرفتن خبر و حکم کردن بر طبق آن، دو گواه مورد اطمینان لازم نیست؟

امام: چرا.

جاثلیق: شما از کجا می‌گویید که عیسی به نبوت محمد اعتراف کرده و به پیروانش مژده ظهور او را داده است؟ براساس اعترافی که کردید شما باید برای

۱. همان، ص ۳۱۸.

۲. همان، ص ۳۱۶.

اثبات پیشگویی عیسی از نبوت محمد دو گواه غیر مسلمان را که مورد تأیید مسیحی‌ها باشند بیاورید»^۱.

۳. مغالطه دروغ: در مغالطه دروغ شخص به دروغ، مدعی گزاره نادرستی می‌شود و در فرایند استدلال خود از آن گزاره استفاده می‌کند^۲.

در این جا نیز جاثلیق از این شیوه بهره می‌گیرد تا امر را بر مخاطبان مشتبه کند.

«امام: وقتی انجیل اول را از دست دادید آن را نذر کردید؟ و انجیل موجود را چه کسی برای شما آورد؟»

جاثلیق: ما بیش از یک روز انجیل را نگذریم، تا این که به وسیله یوحنا و متی تازه و نو به دست ما رسید.

امام: چقدر شناخت تو نسبت به انجیل و دانشمندان آن ناقص است! اگر چنین بود که تو می‌گویی معنی نداشت که شما درباره انجیل دچار آن همه اختلاف شوید...^۳.

۴. مغالطه نقل قول ناقص: هرگاه شخص ناقل از سخنان مرجع مورد استناد

۱. همان، ص ۳۱۹.

۲. علی اصغر خندان، مغالطات، ص ۹۰.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۱۲، ص ۳۳۰.

خود، عباراتی را برگزیند که محتوای آن‌ها مغایر با نظر اصلی و واقعی آن مرجع باشد، مرتکب مغالطه نقل قول ناقص شده است^۴. در این جا ما هم بینیم که جاثلیق، زمانی که در مورد اعتراف یوحنا به نبوت پیامبر اسلام ﷺ گرفتار می‌شود، به ابهام کلام او تکیه کرده، از اقرار بر معنای مورد نظر یوحنا سر باز می‌زند. امام علیه السلام در پاسخ او به بخش دیگری از انجیل که مقصود یوحنا را کاملاً مشخص می‌کند اشاره کرده، نقل قول را کامل کرده، حق را آشکار می‌نماید.

«جاثلیق: یوحنا به نبوت مردی و نیز به خاندان و وصی او مژده داده، ولی روشن نموده که او چه موقعی ظهور می‌کند و نام آن‌ها را بیان نکرده است.

امام: اگر کسی را بیاوریم که نام محمد و خاندان و پیروانش را از انجیل بخواند به او ایمان می‌آوری؟»

جاثلیق: آری، ایمانی محکم.

... امام: سفر سوم را بیاور و گوش کن تا من بخوانم. اگر به جایی رسیدم که از محمد و خاندان و پیروانش یاد شده بود،

۴. علی اصغر خندان، مغالطات، ص ۹۴.

شما همگی گواهی دهید و گرنه هیچ...^۱.
۵. مغالطه تحریف: تحریف یعنی منحرف کردن چیزی از مسیر و وضع اصلی آن. منظور از مغالطه تحریف، تغییر و تبدیل یا دخل و تصرف دیگران است، به این معنی که مثلاً جمله، نامه، شعر یا کتابی، به دلیل حذف و اضافات، چنان تغییر کند که معنی و مفهومی مغایر با معنی و مفهوم اصلی بیابد. در طول تاریخ، این مغالطه در حد بسیار وسیعی صورت گرفته و در موارد بسیار متعددی، منشأ انواع انحرافات و گمراهی‌ها شده است.^۲ در این جا نیز ما شاهدیم که رأس الجالوت، چگونه با تحریف در متن تورات، سعی دارد از اقرار بر نبوت پیامبر اسلام ﷺ شانه خالی کند؛ اما امام علی با نشان دادن نقطه انحراف، کلام او را رد کرده، نفس بر صحیح از تورات را ارائه می‌کند.

«امام: داود در زبور گفته و تو آن را می‌خوانی که: «خدایا! به پادارنده سنت پس از فترت را مبعوث کن.» آیا جز محمد پیامبری را می‌شناسی که چنین

کاری را انجام داده باشد؟
رأس الجالوت: این گفته داود را قبول دارم و انکار نمی‌کنم؛ ولی مقصودش از این سخن، عیسی بوده است.

امام: نفهمیدی؛ زیرا عیسی با سنت پیش از خود، مخالفت نکرد و با سنت تورات موافق بود. تا هنگامی که خدا او را به سوی خود بالا برد.^۳

۶. مغالطه از راه جهل: در این نوع از مغالطه، نبود دلیلی برای یک ادعا، دلیل برای رد آن شمرده می‌شود. این که یک فرد دلیل ادعایی را در اثبات یا رد نشنیده یا ندیده باشد، دلیل برای رد یا قبول آن ادعا نمی‌شود. به این نوع از مغالطه، در اصطلاح «مغالطه از راه جهل» می‌گویند.^۴ رأس الجالوت یکی از دلایلی که در رد نبوت عیسی ﷺ می‌آورد همین مغالطه از راه جهل است؛ یعنی چون او معجزات عیسی را ندیده آن‌ها را رد می‌کند.

«این‌ها همه نقل قول است. ما که زمان عیسی نبوده‌ایم تا ببینیم این کارها را انجام داده یا نه!
امام: مگر زمان موسی بوده‌ای و

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، باب ۱۲، ص ۳۲۰.
۲. علی اصغر خندان، مغالطات، ص ۹۹.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، باب ۱۲، ص ۳۳۶.
۴. علی اصغر خندان، مغالطات، ص ۱۳۰.

معجزات او را دیده‌ای؟ آیا این‌طور نیست که در مورد موسی نیز تنها اخبار افراد مورد اطمینان از یاران موسی معجزات او را ثابت می‌کند؟

... دانشمند یهودی در پاسخ فرو ماند.^۱

۷. مغالطه تکرار ادعا: تکرار یک ادعا بدون آن‌که دلیل قابل توجهی برای آن داشته باشید، می‌تواند در مخاطبان این فکر را القا کند که این ادعا امر درست و بدیهی است. این نوع از مغالطه در تبلیغات بسیار استفاده می‌شود. تکرار یک لفظ، صفت یا ادعا می‌تواند اثر تبلیغاتی بر افراد داشته، آن را امری بدیهی فرض نمایند.^۲ در این‌جا نیز ز رأس الجالوت، بعد از آن‌که امام رضا علیه السلام ثابت کرد که ندیدن معجزه پیامبران دلیلی بر نفی آن‌ها نیست و وجود افراد معتبر و موثقی که این خبر را نقل کنند در تأیید آن کافی است، باز هم همان ادعا را باری دیگر تکرار می‌کند و مدعی می‌شود که چون معجزات عیسی برای او اثبات نشده، پذیرفتنی نیست.

۸. مغالطه یک بام و دو هوا: در این

نوع از مغالطه، شخص مغالطه‌کننده، در دو حالت مساوی، دو نتیجه متفاوت می‌گیرد. در این‌جا نیز جاثلیق در بحث اثبات خدایی حضرت عیسی، دلیلی می‌آورد که نتیجه آن دلیل را برای غیر حضرت عیسی صادق نمی‌داند. در این حالت امام او را نسبت به این مسئله آگاه کرده، در راه یکی از دو انتخاب قرار می‌دهد؛ که با پذیرش هر یک، اعتقاداتش مطابق با دینی غیر از مسیحیت مصطلح خواهد شد.

«امام: چرا نمی‌پذیری که عیسی، مرده‌ها را به فرمان خداوند زنده می‌کرد؟ جاثلیق: چون کسی که مرده‌ها را زنده نموده و کور و پیمس را شفا داده، او پروردگار است و سزاوار پرستش.

امام: پیامبران دیگری هم (مانند یسع و حزقیل) کارهای عیسی را انجام داده‌اند؛ پس چرا کسی آن‌ها را به عنوان خدا نپرستید؟... اگر قرار شود کسی مرده را زنده کرد یا کور و پیمس را شفا داد خدا باشد، پس همه این‌ها را خدا حساب کن. جاثلیق: سخن شما صحیح است و جز الله خدای دیگری وجود ندارد.»^۳

۱. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ج ۱، باب ۱۲، ص ۳۳۸.
۲. علی اصغر خندان، *مغالطات*، ص ۱۳۷.

۳. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ج ۱، باب ۱۲، ص ۳۲۸.

نتیجه مناظره

۱. پیروزی امام: اقرار پیاپی مناظره‌کنندگان به اعتقادات امام و برتری و تفوق او در بحث، نشان از پیروزی قاطع آن حضرت در این مناظره دارد. جاثلیق در جایی اعتراف می‌کند که جز (الله) خدای دیگری نیست و از اعتقاد به تثلیث دست برمی‌دارد. او که در ابتدا چنان وارد بحث می‌شود که گویی ذره‌ای در پیروزی خود شک ندارد، در انتهای کار با گفتن «دیگری از تو سؤال کند. به مسیح سوگند که در میان دانشمندان مسلمان، مانند تو نیست»^۱ سرافکننده از بحث خارج می‌شود. یا رأس الجالوت و بزرگ زرتشتیان با سکوت معنی‌دار خود از ادامه بحث خودداری می‌کنند و در نهایت عمران صابی که با اقرار به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر اسلام ﷺ مسلمان شده و از طرف امام به ناحیه بلخ فرستاده می‌شود؛ همه گواه بر قاطعانه بودن پیروزی امام در این مناظره و برتری کامل و بلاشک امام بر همه بزرگان کلامی عصر خویش است. این پیروزی آن چیزی نبود که مأمون به دنبالش می‌گشت. او امیدوار بود تا با شکست امام بتواند تا حدودی از محبوبیت روزافزون آن حضرت کم کرده، توجهات

۱. همان، ص ۳۳۲.

را به سوی خود جلب نماید. وجود برخی مناظرات مأمون در کاخ خود، نشان از این دارد که او بسیار مایل بوده تا خود را شخصیتی علمی معرفی نماید؛ ولی پیروزی قاطع امام ضربه سختی به جایگاه و شخصیت او وارد کرد. این مطلب از کلمات محمد بن جعفر، عموی امام علیا، پس از مناظره و حیرت او از چگونگی مناظره امام کاملاً مشخص است. او امام را از ادامه این راه به سبب حسادت مأمون به یم می‌دهد و امام در پاسخ به نوفلی این سخن عموی خود را رد نمی‌کند.

۲. ایمان آوردن برخی از مناظره‌کنندگان: همچنان که گذشت، دست کشیدن جاثلیق از تثلیث و مسلمان شدن عمران صابی از نتایج اولیه این بحث بوده است. پس از مناظره، امام مرکبی را برای عمران صابی فرستاده، او را نزد خود دعوت می‌کند. وقتی عمران وارد می‌شود امام به او یک خلعت، یک مرکب و ده هزار درهم داده، وی را مسئول گردآوری صدقات در بلخ می‌نماید. در این میان مأمون هم به او ده هزار درهم هلیه می‌کند. این پیروزی بزرگی برای ایران امام بود؛ زیرا در ادامه ذکر می‌شود که او پس از آن با بزرگان ادیان مختلف وارد بحث شده و همه را شکست داده است و تبدیل به مبلغ اسلام ناب در منطقه

خود گردید که می‌توان آن را یکی از بهترین دستاوردهای این بحث دانست.^۱

۳. شکست مأمون: مأمون که با آوردن امام به مقر حکومت خود، قصد محدود کردن آن حضرت را داشت، در طول مدت اقامت آن حضرت کوشید تا با برگزاری مناظرات مختلف با بزرگان کلامی متعدد، بهانه‌ای برای تخریب شخصیت امام بیابد، ولی این مسئله برخلاف خواست او پیش رفت و جایگاه علمی امام علیه السلام بیشتر نمایان شد. مأمون بدون این که خود بداند، فرصتی را برای امام علیه السلام فراهم نمود که این فرصت در جایی مانند مدینه برای آن حضرت مهیا نبود. این مطلب از کلام عموی آن حضرت کاملاً مشخص است، آنجا که به نوفلی می‌گوید: «من این خصوصیت او را در مدینه سراغ نداشتم و نمی‌دانستم او تا این اندازه در علوم مختلف متبحر است.»^۲ این مسئله نشان می‌دهد که به دلایلی، آن حضرت در مدینه از آزادی عمل یا ارتباطات مناسبی برخوردار نبوده است تا بتواند چنین مجالس مهمی را با صاحبان عقاید مختلف داشته، با آنان به بحث و مناظره بنشیند. لذا این جنبه شخصیت آن حضرت، حتی برای

۱. همان، ص ۳۶۰.

۲. همان، ص ۳۵۹.

نزدیکان ایشان نیز مغفول و ناشناخته بوده است. در حالی که مأمون عباسی، خود چنین فرصتی را برای آن حضرت مهیا می‌کند و موجب گسترش محبوبیت و اندیشه ایشان در میان مردم و حتی پیروان ایشان می‌شود، تا جایی که به آن حضرت لقب عالم آل محمد علیه السلام داده می‌شود. همه این‌ها از شکست طرح اولیه مأمون در تخریب شخصیت امام علیه السلام حکایت می‌کند.

۴. شهادت امام: اباضیت هروری، یکی از یاران آن حضرت که تا هنگام شهادت ایشان با امام علیه السلام بود، یکی از دلایل شهادت امام علیه السلام را پیروزی آن حضرت در مناظرات علمی بیان می‌کند.^۳ این نشان می‌دهد که خاندان عباسی بر روی علم مأمون سرمایه‌گذاری تبلیغاتی بسیاری کرده بودند، ولی با پیروزی امام توجه مردم در این خصوص به سوی امام جلب شد و این موجب شکستن مشروعیت مأمون گردید؛ زیرا اگر این فقط یک مناظره ساده و معمولی می‌بود، پیروزی امام علیه السلام نمی‌توانست دلیل بر مشروعیت رهبری ایشان باشد. همچنان که پیروزی هر یک از کلامی‌ون زمان مأمون نیز نمی‌توانست نشان دهد

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۹۰.

که او بر مأمون برتری داشته و از جهت رهبری شایسته‌تر است.

اما از کلام امام که فرمود: «او خواهد فهمید که من برای رهبری شایسته‌ترم» می‌توان چنین استنباط کرد که مأمون توانایی‌های علمی خود را دلیل برتری و حقانیت در رهبری جامعه قلمداد می‌کرد، یا در میان مردم این‌گونه جلوه داده بود. او با ایجاد برخی مناظرات و شکست مناظره‌کنندگان، بر این توانایی خود صحنه گذاشته بود و در این خصوص برای خود شأنی قائل بود، در حالی که پیروزی امام این شایستگی را زیر سؤال برده و دستگاه خلافت را با مشکل مشروعیت مواجه نموده بود. از این رو تنها راه برای حل این مسئله، پاک کردن صورت مسئله و حذف عامل پلید آمدن این عدم مشروعیت برای خلیفه عباسی، که همان امام علیه السلام باشد، بود.

از سوی دیگر، کلام عموی امام علیه السلام که به نوفلی سفارش می‌کند تا امام را از وارد شدن به مناظرات منع کند نشانه همین موضوع است؛ زیرا او عامل خطر را برای امام حسادت مأمون معرفی می‌کند؛ دلیلی که امام نیز آن را رد نکرد. حسادت در جایی رخ می‌دهد که فردی جایگاهی را که برای خود تعریف

می‌کرده در تصرف دیگری ببیند و قدرت حذف او را نداشته باشد. از این رو پیروزی علمی امام بر مناظره‌کنندگان تنها در صورتی می‌تواند موجبات حسادت مأمون را برانگیزد که او به صفت عالم بودن در میان مردم مشهور شده باشد که با حضور امام علیه السلام این صفت از او سلب و به امام داده شود.

به هر شکل، حضور امام علیه السلام در مقر حکومت مأمون، آن‌چنان کار را بر خلیفه عباسی تنگ کرد که دیگر تاب تحمل وجود امام را در کنار خود نداشت. داستان نماز عید امام علیه السلام و استقبال مردم برای برگزاری این نماز خود بهترین دلیل بر این توجه روزافزون مردم به امام و به خطر افتادن جایگاه مأمون در آن برهه است. البته برخورد امام علیه السلام نیز با ممانعت مأمون از برگزاری نماز عید، و دعایی که برای شهادت خود نمودند، نشانه آن است که آن حضرت نیز برای رساندن جامعه به این میزان شناخت، رنج‌های بسیاری را تحمل کرد، تا این‌که آن زمان شوم فرا رسید و باری دیگر، امت اسلامی از وجود رهبری بزرگ محروم گشت، تا با پرچم‌مداری امامی دیگر، تلاش در راه ارتقای سطح آگاهی امت اسلامی همچنان ادامه یابد.